

## زندان زدایی از منظر فقه مقارن

عبدالواحد جهید،<sup>۱</sup> علیرضا عابدی سرآسیا،<sup>۲</sup> حسین ناصری مقدم<sup>۳</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵)

### چکیده

قرار گرفتن زندان در رده مجازات اصلی، به‌مرور زمان به‌جایگاهی رسیده که نه تنها به اهدافی که قرار بود زندان آنها را برآورده سازد، نائل نیامد، بلکه خودش به معضلی بالاتر مبدل گردیده و باعث چالشهای متعددی برای زندانیان، خانواده‌های آنان و دولتها شده است. پژوهش حاضر متمرکز بر زندان‌زدایی از منظر فقه مقارن است و با روش توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. ثمره بارز این رویکرد نظریه جدیدی برای کاهش جمعیت روزافزون محابس و جلوگیری از مفاسد و پیامدهای زندان‌سازی و زندانی نمودن خواهد بود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان برای حبس معنای وسیعی در نظر گرفت که شامل تحت مراقبت قرار دادن شخص نیز می‌گردد که آن را «حبس به معنای اعم» نامیدیم. از طرفی با توجه به اینکه «حبس به معنای اخص» (محصور کردن در مکانی مشخص) موجب ضرر شده و بر خلاف سلطنت بر نفس و نیز اصل شخصی بودن مجازات بوده و نه تنها نوعاً منجر به تحقق اهداف و حکمت‌های مطلوب شارع نمی‌گردد، بلکه برعکس، آثاری خلاف آن داشته و ناکارآمدی خود را در عمل نشان داده است و می‌توان «عدم مشروعیت» را به‌عنوان یک حکم و اصل اولی در مورد آن پذیرفت. بر این اساس، اگر احیاناً در مورد خاصی در ادله شرعی به مجازات حبس تصریح شده باشد ضروری است در صورت تخییری بودن، بدل آن مورد توجه قرار

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / jaheed90@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) /

a-abedi@um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / naseri1962@um.ac.ir

گیرد و در صورت تعیینی بودن، سایر مصادیق آن نظیر مراقبت با ابزار و ادوات جدید مورد توجه قرار گیرد (حبس به معنای اعم)؛ مگر موارد نادری که اقتضای قطعی دلیل، حبس به معنای اخص بدون در نظر گرفتن کارکرد آن باشد.

**کلیدواژه‌ها:** حبس، سجن، زندان‌زدایی، مفسد زندان، فقه مقارن.

### طرح مسئله

نظامهای حقوقی کیفری سه نسل از مجازات: تعذیب بدنی، مجازات حبس، تفکر زندان‌زدایی با رویکرد مجازات جایگزین حبس را تجربه کرده است (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ش، ۴۰۸/۱). کیفر حبس که آزادی را از محکوم سلب می‌کند، در عصر جدید یکی از مهم‌ترین ابزار دفاع از جامعه در برابر تبهکاران و مؤثرترین وسیله برای دور نگه‌داشتن آنان از اجتماع به شمار می‌رود و به‌عنوان کیفر اصلی در قوانین کیفری پذیرفته شده است. هدف از اجرای حبس، تربیت و یا درمان خلاف‌کاران دانسته شده است. برای نیل به این هدف، طرز اجرای مجازات باید منطبق با شخصیت محکوم بوده و او را برای بازگشت به زندگی عادی اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات و رفتار و کردار معقول آماده سازد (دانش، ۱۳۷۶ش، ۸۳-۸۲). پس از گذشت قرن‌ها از نهادینه شدن مجازات حبس که در حدود ۸۰٪ مجازات در نظام جزایی کشورها، جزای حبس قرار گرفته (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ش، ۴۰۷/۱) و راجع به کارآیی و ناکارآیی مجازات آن و دغدغه مسائل حقوق بشری مطالعات متعدد صورت گرفته است. به‌ویژه در زمانهای اخیر، کارآمد و ناکارآمد بودن تطبیق حکم زندان بر محکوم‌علیهیم از طرف مجامع حقوقی به چالش کشیده شده است. از لحاظ نظری امکان این ادعا هست که وجود زندان در یک جامعه باعث جلوگیری از جرم و جنایت می‌شود؛ اما از لحاظ عملی تطبیق مجازات حبس بر مجرمان دارای اشکالات متعدد بوده است. زندانها محل انتشار و تولید امراض مختلف، مانند سرطان، ایدز و مکانی برای آموزش جرایم می‌تواند باشد. محبس به‌طور طبیعی منجر به نامتعادل شدن رژیم غذایی زندانیان می‌شود. به عقیده عده‌ای از حقوقدانان کیفری زندان زمینه بهتر حمایت جامعه را از مجرمان خطرناک و جرایم سنگین فراهم می‌کند؛ اما تحقیقات و تجربه‌های متعدد، بازتاب‌دهنده غیرمفید بودن زندان، برای اغلب مجرمان بوده است.

## مفهوم زندان

در زبان عربی کلمات زیادی وجود دارد که بر مفهوم زندان دلالت دارند؛ مانند سجن، حبس، وقف، ایقاف، حصر، اثبات، اقرار، امساک، حجر و امثال اینها و اما مشهورترین آنها دو لفظ نخستین یعنی سجن و حبس هست (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۴/۲۵). سَجْن، مصدر و به معنای حبس کردن است و سِجْن، اسمی برای موضع حبس یا همان مَحْبَس و خانه‌ای که حبس در آن صورت می‌گیرد است. حَبْس نیز مصدر است که گاهی به معنای موضع (مَحْبَس) اطلاق شده است. در معنای مصدری، معانی منع، منع از انبعاث (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۴۴) ضدّ تخلیه (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۳/۹۱۵) و خلاف آزادی برای آن ذکر شده است.

برخی از اندیشمندان سجن و حبس را الفاظ مترادف دانسته‌اند و در مقابل، برخی از محققان لغوی معاصر، اصل واحد در ماده سجن را «حبس در مکان محدودِ اسفل» دانسته‌اند که با این قید تفاوت آن با مواد حبس، مخیس و توقیف دانسته می‌شود؛ چراکه در حبس و محبس نظر به جهت ممنوعیت و محدودیت است زیرا حبس به معنای منع است و در مخیس به جهت قرار گرفتن در مذلت و حقارت نظر می‌شود، زیرا خیس به معنای ذلت است؛ در توقیف نیز به جهت توقّف محدود توجه می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۵/۶۰). به اعتقاد ابوداود سجستانی نیز انحصار فرد در مکان معین در مفهوم سجن موضوعیت دارد، چنان‌که در مصداقات قرآنی این لفظ در زندانهای فرعون (شعراء، ۲۹) و عزیز مصر (یوسف، ۳۶-۳۳)، هویدا است؛ اما در حبس، مکان معین برای محبوس موضوعیت ندارد، بلکه مطلق ممانعت چه در مکان مشخص و چه تحت مراقبت داشتن وی از تصرفات خودخواسته آن را شامل می‌شود (ابوداود سجستانی، بی‌تا، ۳/۳۱۴). آنچه در مورد مکانهای حبس از دهلیزها و یا مسجد وارد شده یکی از مصادیق حبس می‌تواند باشد. لفظ حبس در قرآن کریم «... تَحْبِسُونَهُمَا...» (مائده، ۱۰۶) و «... مَا يَحْبِسُهُ...» (هود، ۸)، به همان معنی لغوی آن به کار رفته، به هیچ‌یک از مصداقهای معنی سجن اطلاق نگردیده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/۶۸۷؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۱/۱۰۶). با در نظر داشت مطالب فوق مفهوم لغوی سجن و حبس از هم متفاوت است؛ اما از لحاظ فقهی، فقها تفاوتی میان سجن و حبس بیان نداشته‌اند.

از نظر اصطلاحی برای حبس به اعتبارهای مختلف تعریفهای جداگانه ارائه گردیده است: برخی آن را به زندانی کردن (معنی مصدری) تعریف کرده‌اند و برخی گفته‌اند: حبس عبارت

از معطل قرار دادن فرد و ممانعت از بیرون رفتن و مشغولیت به وظایف دینی و اجتماعی آن است. ابن‌قیم جوزیه در کنار معنی زندانی کردن به محل آن هم اشاره کرده و به‌نوعی آن را توسعه داده است: حبس عبارت است از معطل قرار دادن و منع کردن یک فرد از تصرفات دلخواه، با بازداشت وی در خانه و یا مسجدی، یا اینکه مدعی او را تحت نظارت خود بدارد و یا فردی را بر او بگمارند که از او محافظت کند (ابن‌قیم جوزیه، بی‌تا، ۸۹). پس منظور از زندان این است که فرد از تصرفات آزادش بازداشته می‌شود نه بیش از آن (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۴۳/۴). برخی هم زندان را به اعتبار مجازات بودن آن تعریف کرده‌اند: زندان عبارت از جزای مقرر و معینی است که بر فردی به اثر عصیان و تمردش از امر شرع، به‌عنوان عقوبت و منع کردنش از تصرفات بنفسه مادی و معنوی، به خاطر رعایت مصلحت گروه و یا فردی به‌منظور اصلاح و تأدیب وی اعمال می‌شود (جریوی، ۱۹۹۰م، ۳۸/۱). عده‌ای هم «سجن» را به اعتبار اینکه مکان عقوبت باشد، تعریف کرده‌اند: محل و مکانی است که به هدف حبس و بازداشت مجرمان و افراد تحت نظارت و مراقبت به‌منظور تحقق مصلحت معتبر آماده شده است. با دقت در تعریفهای ارائه‌شده به این نتیجه می‌توان رسید که برخی از دانشمندان سجن را به معنی مصدری تعریف کرده‌اند (زندانی کردن) و بعضی دیگر آن را ظرف مکان (محل زندانی‌سازی) دانسته‌اند و گروهی هم آن را به اعتبار عقوبت و کیفر بودنش (محل و مکانی که محکومان به حبس مدت حبسشان را در آنجا سپری می‌کنند) تعریف کرده‌اند. برخی نیز چنان در این مفهوم توسعه قائل شده‌اند که مطلق منع یک فرد از تصرفات دلخواه را شامل شده و حتی تحت نظر قرار دادن شخص را نیز حبس نامیده‌اند.

### سابقه زندان

از نظر تاریخی تا قبل از انقلاب فرانسه زندان در زمره مجازات اصلی برای مجرمان به شمار نمی‌آمد. زندان از مجازات معمول و متداول در جزایهای کیفری نبود؛ بلکه پس از انقلاب فرانسه و در آغاز سده نوزدهم به شکل مجازات اصلی وارد دایره قوانین کیفری گردید (محدث، ۱۳۹۰ش، ۱۲). روحانیون مذهب مسیحی، با ابراز تنفر از خونریزی، خواستار تعدیل مجازات شده و مجازات حبس را به‌جای کیفر اعدام توصیه کردند و برای اصلاح و تربیت زندانیان اقدام و از زندانها بازدید به عمل آوردند. در سال ۸۱۷ میلادی در مجمع

روحانیون مسیحی تأکید نمودند که زندانها باید جنبه اصلاحی و تربیتی داشته باشند، زندانیان اجازه خواندن کتب مذهبی را داشته و روحانیون در زندانها، زندانیان را ملاقات و با نصایح سودمند آنان را به راه راست هدایت کنند (دانش، ۱۳۷۶ ش، ۱۶۷-۱۴۵).

ابن‌همام در کتاب شرح فتح القدير نوشته است: در دوره پیامبر اسلام ﷺ و ابوبکر زندان وجود نداشت و افراد را در مسجد و دالان خانه‌ها زندانی می‌کردند (ابوغده، ۱۹۸۶ م، ۲۸۳-۲۸۲). تا اینکه عمر در مکه منزلی را به مبلغ چهارهزار درهم خریداری کرد و به زندان اختصاص داد. در «الفائق» گفته است: علی ﷺ ابتدا یک زندان از نی ساخت و اسم آن را نافع گذاشت، دزدها آن را سوراخ نموده و زندانیان از آن فرار کردند. سپس آن حضرت ﷺ زندانی از خشت ساخته و نام آن را مخیس گذاشت (ابن‌همام، بی‌تا، ۲۸۸/۷-۲۷۷؛ کتانی، بی‌تا، ۲۴۸/۱-۲۴۷). مناوی در رفع تعارض این دو روایت گفته است: عمر نخستین بار خانه‌ای را که نه به قصد زندان، بلکه به‌عنوان سکونت شخصی ساخته شده بود، به‌عنوان زندان مورد استفاده قرارداد؛ اما علی ﷺ نخستین کسی است که یک ساختمانی را از آغاز کار، به قصد اینکه محلی برای سکونت زندانیان قرار داده شود بنا نمود (ابوغده، ۱۹۸۶ م، ۲۸۶؛ کتانی، بی‌تا، ۲۴۸/۱-۲۴۹).

### عوامل گسترش کیفر زندان

عوامل مختلف در ادوار تاریخ در گسترش مجازات زندان، نقش داشته است. به عقیده ژان ژاک روسو و سزار بکاربا، یکی از عوامل ترویج زندان و زندانی‌سازی، ناکارآمد بودن دستگاههای اجرایی و حکومتهاست. این نهادها وظایفشان را به نحو شایسته انجام ندادند و زمینه و اوضاع اجتماعی چنان فراهم شد که افراد مرتکب اعمال و رفتارهای شونند که از نظر اجتماعی خلاف قلمداد شود. دستگاههای اجرایی ناگزیر برای مجازات و مهار کردن متخلفان مجبور به زندان‌سازی و زندانی کردن افراد جامعه شدند، در غیر آن اصالتاً انسان، نهاد و ضمیر پاک و نالوده به جرم دارد (دانش، ۱۳۷۶ ش، ۲۸).

در طول تاریخ، بشریت در راستای حقوق کیفری اعمالی را با قساوت به‌عنوان مجازات، به‌منظور تأمین عدالت، تجربه کرده است که از حکایت داستان آن، مو بر بدن انسان راست می‌شود. مجازات از قبیل زنده‌به‌گور کردن، سوزانیدن به آتش، طعمه حیوانات درنده کردن، نابینا ساختن مجرمان و انواع شکنجه‌های بدنی. این امر باعث شد که افراد عدالت‌پسند، راه

و چاره‌ای برای جلوگیری از بی‌عدالتی زیر نام عدالت بیابند. تلاشهای مجامع بین‌المللی برای لغو مجازات اعدام، از عوامل دیگر برای گسترش مجازات حبس است.

### مشروعیت زندان در اسلام

از مراجعه به متون فقهی و مفسران مسلمان در مورد زندان می‌توان به نظرات متفاوت دست‌یافت. برخی بر مشروعیت زندان اذعان کرده و برخی هم آن را نامشروع دانسته و دلایل مشروعیت آن را با روشهای متفاوت به چالش کشانیده‌اند. بعضی هم زندان را یکی از مجازاتی دانسته که عندالضروه به کار بسته می‌شود و عده‌ای هم کیفر زندان را در زمره مجازات درجه دوم پذیرفته‌اند.

### ۱. موافقان مشروعیت زندان

طرفداران مشروعیت زندان برای اثبات مدعایشان به مستندات ذیل تمسک می‌کنند: از قرآن کریم به آیه ۳۳ سوره مائده «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ: و یا از سرزمین خود تبعید گردند» تمسک جسته‌اند. چنان‌که نخعی در روایتی از ابوحنفیه معنی نفی در این آیه را حبس گفته است (ماوردی، بی‌تا، ۱۰۶-۱۰۵؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۷/۹۵). در کتاب وسایل از ابی‌جعفر محمد بن علی الرضا<sup>ع</sup> روایت شده است: «نفیهم من الارض» به معنی زندانی کردن محاربین است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۱۸/۵۳۶). در مسند زید از علی<sup>ع</sup> روایت شده است: اگر رهنان دست به آشوب بزنند، اسلحه بکشند؛ اما کسی را نکشند و مالی را نربایند، اگر دستگیر شدند زندانی شوند تا اینکه بمیرند، معنی «نفیهم من الارض» همین است (بغدادی، بی‌تا، ۲۳۲). هم‌چنان‌که برای مشروعیت زندان علاوه بر آیه ۱۰۶ سوره مائده<sup>۴</sup> و آیه ۵ سوره توبه<sup>۵</sup> به «فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْأَبْيُوتِ» به آیه ۱۵ سوره نساء استدلال شده است. برخی از مفسران و فقها واژه امساک را در این آیه به معنی زندان و حبس دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۲ق، ۶/۴۹۴).

در مورد مشروعیت زندان به روایاتی نیز استناد شده که در منابع فریقین وارد شده است و از نظر سند هم به حد صحت رسیده‌اند (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۴/۲۸). از جمله روایتی در

۴. «تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ...»

۵. «فَإِذَا أَنْسَلَخُ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ، وَ خَذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ...»

مورد ثمامه، بزرگ بنی حنیفه که به یکی از ستونهای مسجد بسته شد<sup>۶</sup> (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱۷۰/۵). هم‌چنین از عبدالله بن سنان در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام مشروعیت حبس وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۱۴/۱۸ و ۱۴۸/۱۳). در روایات، گزارشهایی از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام راجع به حبس در موارد متعددی نظیر حبس در تهمت، دین و کفالت نفس وجود دارد (و فی خبر غیاث بن ابراهیم، عن جعفر علیه السلام عن أبیهان علیاً علیه السلام کَانَ یَحْبِسُ فِی الدِّینِ فَإِذَا تَبَيَّنَ لَهُ حَاجَةٌ وَ إِفْلَاسٌ خَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى یَسْتَفِيدَ مَالًا). کثرت این روایات به‌گونه‌ای است که برخی آنها را متواتر اجمالی دانسته‌اند (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۴۳۲/۲)؛ به این معنا که اگرچه مضمون این روایات متفاوت است، اما همگی در اثبات مشروعیت زندان اتفاق دارند و این دلالت به‌گونه‌ای است که به صدق این مطلب یقین حاصل گشته و احتمال کذب در مورد تمامی آنها منتفی می‌گردد. عده‌ای از فقهای شافعی و حنفی نیز، بر مشروعیت زندان مدعی اجماع شده‌اند (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳۷۶/۵؛ کتانی، بی تا، ۲۴۸/۱-۲۴۷؛ ابن-قیم جوزیه، بی تا، ۲۷۰/۱-۲۶۹). نویسندگان موسوعه فقهی کویته معتقدند: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران بعد از ایشان، به مشروعیت حبس اتفاق نظر دارند. خلفای راشدین، ابن-زبیر و خلفای بعد از ایشان و هم‌چنین قضات در دوره‌های بعدی در تمامی زمانه‌ها و شهرهای اسلامی، بدون انکار و تردید مجرمان را به بند کشیدند و به این کار اتفاق عمل داشتند. از منظر علمای امامیه نیز ادعای چنین اجماعی بعید نیست (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۳۴۰).

از نظر عقلی هم گاهی ضرورت می‌افتد که برخی افراد به بند و حبس کشیده شوند؛ نظیر متهم تا زمان کشف حقیقت، اهل جرایم، شکنندگان حرمت محارم و کسانی که در زمین سعی به فساد می‌کنند و به این کار عادت کرده‌اند و کسانی که از روشهای عملی آنان چنان فهمیده می‌شود که دارند مرتکب جرم می‌شوند، در عین حالی که مرتکب کاری نشده‌اند که موجب حد و قصاص باشد (الموسوعه الفقهیه الکویتیه، ۱۴۲۷ق، ۲۸۶/۱۶). از طرفی، حبس جانی اگرچه موجب متضرر شدن وی می‌شود و مخالف با قاعده سلطنت بر نفس است، ولی رها کردن او نیز موجب تهدید امنیت عمومی و تزییع حقوق عامه می‌شود و عقل حکم به تقدیم مصلحت عامه بر مصلحت فرد می‌کند (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۳۴۰).

۶. بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أَنَالٍ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ.

## ۲. مخالفان مشروعیت زندان

گروهی از فقها بر این نظرند که زندان مشروعیت ندارد، زندان و حبس در کتاب و سنت به عنوان حکم تکلیفی، مُحکم و غیرقابل نسخ وارد نشده و این موضوع بالضروره از دین، معلوم است (یوسف، بی تا، ۲۹). دلایلی که به مشروعیت زندان استدلال شده، غیر کامل و ناتمام است. معنی نفی در آیه ۳۳ سوره مائده که برخی از فقها آن را به معنی حبس گرفته‌اند، متفق علیه نیست؛ بلکه شاهد آن صرف یک تشبیه شعری و غیر لغوی است (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۹۵/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۸۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۳۷/۱۵-۳۳۶).

ماوردی در احکام سلطانیه گفته است: در مورد: «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» چهار قول از مفسران روایت شده است: ۱. این مجرمان را از سرزمینهای اسلامی بیرون کنید؛ ۲. آنان از یک شهر رانده شوند و در شهر دیگر جا داده شوند؛ ۳. نفی در این آیه به معنی حبس و زندان است؛ ۴. بر آنان حد تطبیق شود و بعد تبعید شوند (ماوردی، بی تا، ۱۰۶-۱۰۵). به نظر می‌رسد با در نظر داشت معنی لغوی و همراه با دیدگاه اکثریت علما و مفسران باید معنی نفی را، طرد و کناره گذاشتن و تبعید دانست و نه حبس و زندان (حسینی زبیدی، بی تا، ۱۱۶/۴۰)؛ خصوصاً که معنای اصلی در ماده «ن-ف-ی» همان «خالی کردن یک چیز از دیگری و دور کردن از آن» است و این معنا با حبس محقق نمی‌گردد. البته شاید برداشت بعضی چنان است که سجن می‌تواند قائم مقام نفی شود. در حالی که این قیاس بی مورد و دور از هدف است؛ زیرا روشن است که اهداف مترتب بر نفی، بسیار متفاوت است از اهداف مدنظر از حبس. از طرفی، به اعتقاد برخی (یوسف، بی تا، ۳۰) آنکه نفی می‌شود، با تمام زندگی‌اش در تبعید بسر می‌برد؛ اما شخص محبوس از همه این مزایا محروم و بی بهره است. معظم بزرگان امامیه نیز در اینجا به زندان فتوا نداده‌اند (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۳۵/۴). برای نمونه، طوسی در «نهایه» در بیان مجازات محارب اسمی از حبس به میان نمی‌آورد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۲۰)؛ هم چنین در کتابهایی نظیر مقنعه و شرایع نیامده است. البته طوسی در مبسوط در مورد کسی که تجرید سلاح کرده و با قطع طریق موجب اخافه مردم گشته است می‌فرماید: مجازات او تعزیر است به اینکه از شهر خودش نفی و در غیر آن حبس گردد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴۷/۸). حلبی نیز در کافی مجازات محاربی را که مرتکب قتل و اخذ

مال نشده «نفی از ارض با حبس یا نفی از شهری به شهر دیگر» دانسته است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ۲۵۲).

برخی در این زمینه احتمال داده‌اند که شاید مراد از نفی در این مقام، تعزیر بوده است همان‌گونه که در کلام طوسی تعبیر شده بود و از آنجا که تعزیر به صلاحدید حاکم است در صورتی که صلاح بداند می‌تواند حکم آن را به حبس تغییر دهد و یا اینکه گفته شود آنچه در اخبار و فتاوی بیان شده از باب بیان مصداق برای نفی است و لذا منافاتی ندارد که سایر اشکال نفی، نظیر حبس جایگزین آن گردد؛ اما به نظر می‌رسد این احتمالات، احتمالات بعیده‌ای هستند که محل تأمل بوده و نه می‌شود محاربه را تعزیر دانست و نه می‌توان حبس و نفی را -به‌صرف اینکه هر دو موجب محرومیت شخص می‌شوند- یک چیز تلقی کرده یا حکم یکی را به دیگری تعمیم داد؛ و شاید به همین جهات باشد که معظم فقها از ذکر حبس در شمار مجازات محارب، اعراض کرده‌اند.

اما مطابق با آیه ۱۰۶ سوره مائده: «تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ» اینکه قسم دادن شهود را متفرع بر حبس بعد از نماز کرده است نشان می‌دهد که حبس بعد از نماز تأثیر در قسم و شهادت دارد. طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان نوشته است: «تحبسونهما» یعنی آنان را نگهدارید و مانع رفتنشان شوید تا اقامه شهادت کنند. مخاطب تحبسونهما نیز ممکن است ورثه مقتول باشند یا قاضی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۲۷/۲)؛ بنابراین، این آیه نیز ربطی به زندان مصطلح ندارد.

اما آیه ۱۵ سوره نساء «فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْأُبُوتِ» که برخی معنی آن را حبس و زندان گرفته‌اند، طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان گفته است: اکثریت مفسران به این نظر هستند که این آیه با نزول آیات اول سوره نور منسوخ شده و به‌طور مفصل دلایل منسوخ بدون آن را شرح داده است (همان، ۲۰/۲۲-۲۱). یوسف در کتابش «وجوب تطبیق الحدود الشرعية» بر منسوخ بودن حکم آیه، با نزول آیات اول سوره نور به استناد روایتی که جماعتی از محدثین بخاری و نسایی آورده‌اند (نسائی، ۱۴۲۱ق، ۶۰/۱۰؛ یوسف، بی‌تا، ۲۹) گفته است: بعد از نزول و تشریح حکم در شأن افراد فوق‌الذکر، دیگر جایی برای حبس باقی نمی‌ماند (همان، ۳۱). ضمن اینکه این آیه ناظر به حبس خانگی است و نه آنچه در اصطلاح محبوس کردن در زندان نامیده می‌شود که محل بحث این نوشتار است.

اما آیه ۵ سوره توبه «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ، وَ خُدُوهُمْ وَ أَحْضَرُوهُمْ»؛ طبرسی در تفسیر مجمع البیان گفته است: آنان را زندانی کنید، اسیر و عبد بگیرید، یا از آنان فدیة و غرامت مالی بگیرید و نیز گفته شده که منظور از «محصور کردن» آنان، این است که از دخول آنان به شهر مکه و نیز از رفت و آمد آزادانه در سرزمین های اسلامی، منع شوند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷/۳). حتی برخی معتقدند اساساً مواردی که در آیات و روایات اشاره به حبس و سجن دارد، مراد از آن «محصور کردن شخص در مکانی تنگ» نیست؛ بلکه حبس «ضد تخلیه» است و منظور محدود کردن شخص و بازداشتن او از تصرفات آزادانه است و از این رو خود مکان و خصوصیات آن و نیز وجود امکانات و عدم آن هیچ دخالتی در آن ندارد. حتی این معنا با تحت ولایت گرفتن شخص توسط خود خصم یا وکیل او و ملازمت با وی و محافظ قرار دادن بر وی محقق می گردد؛ کما اینکه در صدر اسلام نیز همین گونه بوده است و بنابراین برای تحقق حبس و سجن در اسلام لزومی به زندانی کردن در یک مکان تنگ به معنای امروزی نیست و حتی شامل تحت مراقبت قرار دادن شخص نیز می شود و از این رو حتی با آنچه امروز رایج شده که دستبند و پایند الکترونیکی به شخص می دهند و وی را آزاد می کنند تطابق می کند.

اما برخی یا را از این مطلب نیز فراتر نهاده و معتقدند: آنچه را کشورهای نامسلمان، در دست اجرا دارند که عقوبت قتل را به حبس تبدیل کرده اند، به عنوان تمدن، قاتل را مورد ترحم قرار می دهند؛ اما در حق مقتول که حیاتش را به اثر تعدی و تجاوز قاتل از دست داده، مرحمت روا نمی دارند؛ بر خانواده و فرزندان مقتول که از تکیه گاه و سرپرست محروم شده اند، توجه نمی کنند؛ بر جامعه بشری که هر آن، نگران از دست دادن جان، مال و اعراضشان، به اثر تجاوز و تهاجم این چنین مجرمان هستند، وقعی نمی گذارند؛ افزون بر این زمینه گسترش شر، ازدیاد قتل و خون ریزی و انواع جرایم را فراهم می آورند. این عمل نه دستور خداست است و نه هم مصلحتی برای بشریت در آن وجود دارد (تویجری، ۱۴۳۱ق، ۲۲۹).

از طرفی، معیار کارآمد و ناکارآمدی کیفرها و مجازات، بستگی به اثربخشی آن دارد؛ اگر اعمال آن باعث کم شدن مجرمان و موارد ارتکاب جرم در جامعه شود، این بدان معنی است که این قانون دارای پیروزی و موفقیت است. اگر بعد از تطبیق آن واقعات جرمی در جامعه افزون و به تعداد مجرمان افزوده گردد، این موضوع شاهد آن است که این قانون

شکست خورده و ناموفق است و می‌باید این قانون عوض شود (یوسف، بی تا، ۳۸؛ عوده، بی تا، ۴/۷۳۲-۷۳۴؛ محدث، ۱۳۹۰ش، ۱۶).

در جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته به نظر می‌رسد که اگرچه مشروعیت حبس به‌طور فی‌الجمله با ادله نقلی و عقلی قابل‌اثبات است؛ اما حبس شرعی لزوماً به معنای قرار دادن شخص در یک مکان تنگ و بسته نیست؛ بلکه به معنای تحت مراقبت قرار دادن شخص است و از این‌رو با ننگ‌داشتن شخص در منزل شخصی خودش یا مسجد و حتی محدود کردن وی به ماندن در شهری خاص و عدم خروج از آنجا و یا گماردن شخصی به همراه وی نیز محقق می‌گردد. بر همین اساس در مورد اخیر حتی تعبیر «اسیر» به‌کار رفته است: شخصی با فردی که به او بدهکار بود نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت ﷺ به او فرمودند: «الزمه» (ملازم و همراه او باش) سپس فرمودند: «ما ترید أن تفعل بأسیرک؟» (با اسیر خودت چه می‌خواهی بکنی؟) (ابوداود سجستانی، بی تا، ۳/۳۱۴).

وجود این مصادیق برای حبس در صدر اسلام و به‌طور خاص در زمان نبی مکرم اسلام ﷺ و حضرت علی ﷺ حاکی از این است که محصور کردن شخص در یک مکان تنگ، مدخلیتی در صدق عنوان حبس و سجن و احکام آن نداشته بلکه مهم، تحقق اهدافی نظیر تحت مراقبت قرار دادن محبوس به‌منظور دسترسی به وی و دور کردن وی از موارد اعتیاد به گناه و حفظ وی از تکرار جرم و اصلاح او و... بوده است. حبس عقلی نیز در سایه اولویت حقوق و مصالح جامعه بر فرد (قاعده تقدیم اهم) موجه می‌نماید که خود فرع تراحم میان این دودسته از مصالح یا حقوق است. روشن است که قاعده تقدیم اهم، تنها در فرضی مطرح می‌شود که امکان جمع بین دو مهم وجود نداشته باشد و گرنه بدون شک، جمع، مقدم بر طرح و کنار گذاشتن یکی یا هر دو مورد خواهد بود. با توجه به این نکات به‌خوبی می‌توان دانست که اگر در شرایطی، برخی مصادیق حبس (نظیر زندان به معنای خاص یعنی محبوس کردن شخص در یک مکان مشخص و محصور) کارکردهای مدنظر شارع را نداشته باشد و یا در جهت عکس آن اثرگذار باشد و یا جایگزینی آن با مصادیق دیگری از حبس که کارکردهای بهتری داشته و اهداف مدنظر شارع را بهتر تأمین می‌کند و در عین حال، منجر به تحقق بهتر و رعایت بیشتر هر دو دسته از حقوق (حقوق متهم/ مجرم و حقوق عامه) گردد ممکن باشد، بدون شک، باید مصادیق دیگر حبس را جایگزین معنای خاص آن نمود. البته این جانشینی در مصداق، در جایی است که مفهوم حبس، از نظر دلیل شرعی موضوعیت داشته و بی‌بدیل

باشد (نظیر واجب تعیینی)؛ وگرنه، بدون شک جایگزینی آن حتی با عناوین دیگری غیر از حبس نیز - نظیر سایر مجازات بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی - بسته به دلالت دلیل شرعی و قانونی، جایز خواهد بود. البته روشن است که اگر در مورد خاصی، به دلیل معتبری ثابت گردد که معنای خاص یعنی حبس در زندان، موضوعیت داشته و نیز ثابت گردد که این کار، بدون توجه به کارکرد و اهداف متوقع از آن، باید اجرا گردد، این جایگزینی با مشکل مواجه می‌گردد؛ هرچند اثبات چنین موردی بعید به نظر می‌رسد. در این راستا، ضروری است تا ایده زندان‌زدایی (به معنای خاص) را مورد توجه قرار داده و مستندات شرعی آن را بررسی کنیم.

### ایده زندان‌زدایی

در اوایل قرن بیستم ایده زندان‌زدایی و اصلاح نظام جزایی از طرف اندیشمندان مطرح شد و در نیمه قرن بیستم نهضت اصلاح نظام جزایی به اوج خود رسید (بنیاد آسیا، ۱۳۹۸ ش، ۴۰۸). در یک رویکرد هدف محور قوانین جزایی و اعمال مجازات زمانی توجیه‌پذیر است و معقولیت دارد که پیامد آن، افزایش امنیت برای اجتماع، اصلاح و بازپروری مجرم باشد؛ در غیر این صورت تطبیق آن با چالشهای منطقی و عقلانی مواجه خواهد بود. نظام عقوبات اسلامی نیز بر دو مصلحت بزرگ و بنیادی «امنیت جامعه و اصلاح مجرم» استوار است. اصالت دادن استفاده حداکثری از حبس، با اهداف مجازات در نظام جزایی اسلامی همخوانی ندارد. در سیستم جزایی اسلامی زندان به‌عنوان آخرین گزینه و راه‌حل شمرده شده است. از سوی دیگر محبس با تمام استانداردهای جهانی و مجازات حبس به‌عنوان مهم‌ترین مجازات موجود، در اختیار دولتها، در دستیابی به اهداف معینه ناکارآمد و ناکام شناخته شده است. افزایش روزافزون مجرمان و یافته‌های جرم‌شناسی گواه این مدعاست (مبارکی، ۲۰۱۷، ۲۱).

مجازات و کیفر زندان، (به معنی خاص) به هدف نیل به مقاصد عالی، اصلاح خلاف‌کاران و دفع ضرر آنان از اجتماع انسانی مشروع شده است. اگر تطبیق آن نتیجه برعکس داد و یا اینکه مجرمان بیشتر از پیش مرتکب جرم شدند، باید در قضیه تجدیدنظر صورت گیرد؛ زیرا مقصد شرعی آن برآورده نشده است و ضروری است که حبس به معنی عام آنکه تحت

مراقبت قرار دادن افراد است توجه شود؛ مگر در موارد خاصی که حبس به معنای خاص در لسان ادله موضوعیت داشته و توجه به کارکرد را ضروری ندانیم.

### مستندات شرعی زندان زدایی

مجازات در اسلام مقصود بذاته نیستند؛ بلکه وسایلی هستند برای بازپروری و اصلاح نفوس انسانی و بازدارندگی از انحراف و خلاف کاری. برخی از فقها بر این باورند که امروزه زندان مجازات شرعی نیست؛ زیرا هیچ یک از اهداف و مقاصد مجازات تشریح اسلامی را برآورده نمی سازد. زندان، زندانی را به مفسد و اضرار بیشتر از آنچه آلوده بود مبتلا می کند (یوسف، بی تا، ۳۷). ملاک کیفیهای شرعی نابود ساختن ریشه های فساد، اصلاح و سالم سازی جامعه و فرد هست (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۵۹/۴). یوسف گفته است: باید اذعان کرد که حبس عقوبت شرعی نیست، مجازاتی است که هیچ حکمت و معقولیت را در پی ندارد، جز اینکه به عنوان تعزیر از آن استفاده شود و یا به منظور حبس احتیاطی و یا به منظور انتظار تنفیذ حکم شرعی مرعی الاجراء قرار گیرد (یوسف، بی تا، ۴۱).

زندان کفاره گناهان هم نمی شود؛ چراکه از جمله حدود شرعی نیست. در روایات وارده از اصحاب پیامبر ﷺ نیز صرفاً حدود شرعی مکفرات الذنوب شمرده شده اند (لاشین، ۱۴۲۳ق، ۶/۶۲۱). اسلام بنیان گذار زندان نبوده و عقوبت زندان قبل از اسلام وجود داشته است؛ چنان که قرآن کریم به آن اشاراتی داشته است: عزیز مصر پیامبر خدا یوسف ﷺ را به زندان افکنده (یوسف، ۴۲-۳۶) و فرعون موسی ﷺ را به عقوبت زندان تهدید کرده است (شعراء، ۲۹). مجازات حبس از جزاهایی به شمار می رود که از طرف شریعت برای آن از نظر کمی و کیفی تعیین تکلیف نشده است و از این رو در شمار تعزیرات محسوب می گردد که به صلاح دید حاکم واگذار شده است که مطابق جرم و تخلف، با در نظر داشت حالات و افراد و امکانات موجود و نیز پیامدهای احتمالی، آن را تطبیق نماید. به طور کلی مستندات شرعی زندان زدایی را می توان این گونه فهرست کرد:

#### ۱. اصل شخصی بودن مجازات

زندان کردن با اصالت شخصی بودن مجازات منافات دارد. اصل این است که هرکس مجازات جرمی را تحمل کند که خودش مرتکب آن شده؛ چنان که خدای متعال فرموده است:

«وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». هیچ کس، عمل بدی جز به زبان خودش انجام نمی‌دهد، هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود (انعام، ۱۶۴ و نیز رک: نجم، ۴۱-۳۸). در محکومیت زندان، در کنار محکوم علیه افراد دیگر، مانند زن و فرزند، پدر و مادر در صورتی که نیاز به کمک فرزندشان داشته باشند و دیگر افراد خانواده متضرر می‌شوند. این افراد نه تنها سرپرست و تأمین‌کننده مالی و مخارج خانواده‌شان را از دست می‌دهند، بلکه قضیه برعکس می‌شود و در بسیاری اوقات بار هزینه‌های فرد محکوم به زندان را باید متحمل شوند. نتیجه اعمال این اصل این است که در مورد زندان باید به قدر متیقن اکتفا شود و اگر در مورد خاصی دلیلی بر لزوم حبس به معنای خاص وجود نداشته باشد حق زندانی کردن شخص را حتی اگر مجرم قطعی باشد نداریم. ممکن است گفته شود: با استناد به این اصل می‌توان غالب مجازاتها را نفی کرد و به‌عنوان مثال کسی که در ملأعام مجازات می‌شود خانواده‌اش نیز سرشکسته می‌شود یا اگر دست سارق را قطع کنیم افراد خانواده نیز از این نقص آسیب می‌بینند، چراکه سارق مانند قبل نمی‌تواند در تأمین معاش خانواده عمل کند و... پاسخ این است که در مواردی که مجازاتی باعث وارد ساختن آسیبها و خساراتی بر دیگران می‌شود تنها در مواردی که دلیل معتبری بر این امر وجود دارد باید بدان عمل شود (اخذ به قدر متیقن) که در حقیقت این موارد، مخصّص قاعده وزر هستند؛ نظیر قطع ید سارق حدی و اما در مواردی که چنین دلیل معتبری وجود ندارد و باید بر اساس قاعده وزر عمل شود و از اعمال چنین مجازاتی پرهیز گردد.

## ۲. لزوم رعایت اهداف مجازات شرعی

کیفرها و مجازات اسلامی دارای اهداف و حکمتهای معین و مشخص هستند که عبارت‌اند از: تطهیر و پاک‌سازی نفس مجرم، قصاص (مقابله به مثل)، پرداختن عوض و بدل برای مجنی علیه و زجر و بازداشتن مجرم. زندان و حبس به‌عنوان عقوبت اصلی هیچ‌یک از این اهداف و حکمتهای کیفرها و مجازات شرعی را برآورده نمی‌سازد؛ بلکه برعکس منجر به فساد چند برابر شده، مصالح ناچیزی که در آن وجود دارد، مفاسد بزرگش را نمی‌تواند جبران کند. مهم‌ترین اهداف و حکمتهای مجازات شرعی به شرح ذیل است:

## ۲-۱. تطهیر و پاک‌سازی از گناه

خداوند متعال حدود (عقوبات شرعی منصوص) را مطهّر و پاک‌کننده برای گناهان مرتکبین آن فرض گردانیده است. چنان‌که عبادۀ بن صامت روایت کرده است: پیامبر ﷺ از اصحابش بیعت می‌گرفت بر اینکه به الله متعال شریک نیاورند... آنکه (به بیعت و عهدش) وفا کرد، مزدش با خداست؛ آنکه عهدش را شکست، به سبب آن در دنیا مؤاخذه شد، پس آن برایش کفاره و پاکی (از گناه) است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸/۹). واضح است که در مجازات غیرشرعی، مانند حبس و زندان، جانب تطهیر و پاکی محرز نیست؛ زیرا طهارت و پاکی شرعی مجرم از گناه حق‌الله است و صلاحیت بخشش آن گناه را جز خدای متعال کس دیگری ندارد. این پاکی و طهارت به طریقه و وسیله‌ای حاصل می‌شود که خدای متعال آن را مشروع گردانیده و مکفّر برای گناه دانسته باشد.

## ۲-۲. سرزنش و بازداشتن مجرم

حکمت دوم که حدود شرعی در اسلام به خاطر آن مشروع شده است، زجر، یا سرزنش جانی است، برای اینکه دیگر به ارتکاب حرام و گناه روی نیاورد (مائده، ۴۵؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱۷۵/۴). هم‌چنان‌که عبرت و پند برای دیگران است که در صورت ارتکاب معاصی و محرّمات به این سرنوشت مواجه خواهند شد. ولی امر مسلمین و مجریان حدود الهی در این زمینه باید جدی باشند و هیچ نوع گذشت و نرمش را در تطبیق حدود الهی، نپذیرند. به همین جهت خداوند متعال در رابطه با تطبیق عقوبت زنا، آنان را مخاطب قرار داده فرموده است: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور، ۲).

زندانی کردن به‌عنوان یکی از عقوبات وضعی برای جرایم حدود، نه‌تنها از جرایم نکاسته است؛ بلکه آمارها و مشاهدات به اثبات رسانیده است که اکثریت افراد معاقب به زندان دوباره به‌عین جنایاتی روی آورده‌اند که به خاطر آن مجازات زندان را چشیده‌اند (یوسف، بی‌تا، ۳۳). پس هدف و حکمتی که عقوبت شرعی حدود به جهت آن مشروع شده است، با زندانی کردن مرتکب آن، برآورده نمی‌شود (علیزاده، ۱۴۰۱ش، ۱۰۸). البته ممکن است مشابه همین اشکال در مورد اجرای حدود نیز مطرح گردد و اما باید توجه داشت که اجرای حدود از ولی امر در صورت اجتماع شرایط، به‌طور مطلق (با صرف نظر از نتیجه) خواسته شده است ولی تعزیرات برای تأدیب و اصلاح وضع و به همین جهت به نظر حاکم موکول شده‌اند

و از این رو اگر تعزیر خاصی بازدارندگی لازم را نداشته باشد بر حاکم است که تعزیر دیگری را که بازدارندگی بهتری دارد جایگزین آن کند.

### ۲-۳. قصاص (مقابله به مثل)

یکی دیگر از عقوبات‌های شرعی، قصاص است که به منظور مقابله به مثل صورت می‌گیرد؛ اما زمانی که قصاص تبدیل به حبس گردد (هم‌چنان‌که امروزه در اکثر کشورهای جهان رایج گردیده) این هدف تأمین نمی‌شود؛ زیرا معنی قصاص این است که جانی به همان قدر که جنایت کرده است مجازات ببیند، نه کم و نه زیاد. کما اینکه تبدیل قصاص موهم این معناست که جانی ارزش بیشتری نسبت به مجنی‌علیه داشته است. «تطبیق قصاص در برابر جانی عدالت است؛ زیرا جزاء مکافئ و مساوی با جریمه است. نفس و چشم جنایت‌کار با ارزش و پر قیمت‌تر از مجنی‌علیه نیست» (همان، بی تا ۳۴)؛ اما روشن است که در زندانی کردن جانی، هیچ‌گونه مقابله به مثل و مماثلت و مکافئت میان جرم و جزا وجود ندارد.

### ۲-۴. معاوضه

از حکمت‌های مشروعیت عقوبات شرعی در اسلام، پرداخت معاوضه به مجنی‌علیه بدل از آن صدمه‌ای است که از طرف جانی به او زده شده است؛ مانند دیه در جنایات بر نفس و عضو شخص و نیز ضمان در مورد آنچه از اموال او تلف کرده است. این کار فی ذاته عدالت است؛ زیرا معاوضه مال برای مجنی‌علیه حق او است و هرگاه بمیرد آن عوض حق ورثه‌اش است و اما غالباً زندانی سازی مجرم در زندان، هیچ سودی به مجنی‌علیه و ورثه‌اش نمی‌رساند مگر در موارد خاصی که منجر به الزام دائن به پرداخت دیون مدیون گردد.

اگر زندان نتواند هیچ‌یک از این اهداف و حکمتها را برآورده سازد، مشروعیت آن - به جز در موارد منصوص و قطعی - محل تردید بلکه منع است؛ زیرا امور یادشده اگرچه حکمت حکم هستند - و نه علت تامه به معنای ملاک و مناط حکم - اما تحقق این حکمتها و فلسفه‌ها، کاشفیت از مطلوبیت نزد شارع دارند و در صورت عدم تحقق آنها نمی‌توان این مطلوبیت را احراز کرد و از این رو - خصوصاً با ترتب مفاسدی نظیر آنچه در بحث بعدی اشاره می‌کنیم - مشروعیت آنها محل تردید است. البته در موارد منصوص و قطعی زندان، خود دلیل حبس، به تنهایی کاشف از مطلوبیت است مگر اینکه کسی موارد یاد شده را ملاک

و مناط حکم بدانند که در این صورت، حکم دایر مدار تحقق یا عدم تحقق امور یادشده خواهد بود که با انتفای آن، حکم زندان حتی در موارد منصوص نیز منتفی است.

## ناکارآمدی زندان

به باور برخی کارشناسان، زندان در عمل آنچه مدعی آن است ارائه نمی‌دهد (مبارکی، ۲۰۱۷م، ۳۴). هدف زندان در سده هجدهم این بود که عبرت برای دیگران شود، در سده نوزدهم باور این بود که زندان انفرادی زمینه ندامت محکوم به زندان را فراهم می‌سازد. در سده بیستم زندان را وسیله بازپروری اجتماعی می‌شمردند؛ اما حقیقت این است که همه این امیدها بر باد رفته است. زندان به جای اینکه ابزاری برای واکنش در برابر مجرم باشد، از همان آغاز به صورت یک مدرسه تکرار جرم تبدیل شده است (آنسل، ۱۳۹۱ش، ۸۹-۸۸). ناکارآمدی زندان در چند جهت می‌تواند توجه شود:

### ۱. کاهش جرایم

از اساسی‌ترین اهداف مجازات، اصلاح مجرم به گونه‌ای است که مجدداً مرتکب جرم نشود و به این طریق موجب پیشگیری از جرایم فراهم آید. بررسیها میزان تحقق این هدف را مثبت نشان نداده است؛ بلکه در بسیاری از جوامع تعداد جمعیت زندانها به طور مطلق و یا نسبی در حال افزایش است (گسن، ۱۳۹۲ش، ۱۷۱)؛ چراکه زندان به دلیل ساختارش معمولاً با زندانی رفتار غیرعادلانه می‌کند، درنهایت موجب افزایش کینه زندانی نسبت به عدالت و قانون می‌شود. دلیل آن این است که زندانبانان نوعاً به جای اهداف زندان، وظایف نگهداری را در اولویت قرار می‌دهند و تربیت صحیح زندانبانان خصوصاً با ازدیاد تعداد زندانها و زندانبان امری دشوار بلکه قریب به محال به نظر می‌رسد. علاوه بر این، محیط زندان جرم‌زا است. چه بسا محبوسانی که به علت جرایم اندکی وارد زندان می‌شوند و مجرمان تمام‌عیار از آنجا بیرون می‌آیند و توسط مجرمان دیگر سربازگیری می‌شوند (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۹ش، ۳۳-۳۵؛ مبارکی، ۲۰۱۷م، ۳۴). در حالی که در بیرون زندان این زمینه مساعد نیست؛ پس زندان، مجرمان عادی را تحویل می‌گیرد و مجرمان حرفه‌ای به جامعه تحویل می‌دهد. مجازات حبس نه تنها مایه ارباب و عبرت برای دیگر افراد جامعه نشده، بلکه تحقیقات انجام‌شده در سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ نشان داده است افرادی که به کیفر زندان مجازات

شده‌اند، دوباره مرتکب جرم و محکوم به زندان شده‌اند. به عنوان مثال: در اسپانیا ۴۵ درصد زندانیان به دلیل ارتکاب جرم جدید، دوباره به زندان برگشته‌اند. در امریکا این تعداد افراد به ۶۰ درصد می‌رسد (رسولی، ۱۳۹۹ش، ۷۶).

### ۲. فساد زندانیان

اگر محاسب اثری بر اصلاح و سالم‌سازی مجرمان می‌داشت، این همه زیانهای مالی و اقتصادی که دولت، بیت‌المال و بالاخره جامعه متحمل آن می‌شود، ارزش آن را دارد که افراد ناسالم و بزهکاری وارد آن شود، سالم و مفید برای خودش، خانواده‌اش و دیگر افراد جامعه بیرون آید؛ اما برعکس، زندانها افراد صالح و سالم را مفسد ساخته، ناسالم‌تر و بلکه مجرم و تبهکارتر به جامعه تسلیم می‌کند؛ زیرا در زندان با افراد متخصص حرفه‌ای و کارکننده ملاقات می‌کنند، آنان داشته‌های جرمی خود را بی‌محبا در اختیارشان قرار می‌دهند، ضمیر پاک و ذهنهای ساده آنان را ماهرانه شکار کرده تخم فساد و تباهی را در آن زرع می‌کنند (یوسف، بی‌تا، ۳۸؛ عوده، بی‌تا، ۷۳۵-۷۳۴). در محکومان به زندان بعد از رهایی آن روحیه عقده‌مندی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی و پرخاشگری رشد می‌کند؛ بنابراین زندان به خلاف آنچه تعریف می‌شود، لانه فساد و کارگاه تمام‌عیار و عملی برای انتقال گسترش شیوه‌های جرمی در جامعه است.

### ۳. نابودی استعدادها

زندانها نه تنها موجب تنبه، اصلاح و تقویت احساس مسئولیت نزد زندانیان نمی‌شود؛ بلکه آنان را در برابر ارزشهای پذیرفته‌شده اجتماعی طغیان‌کارتر می‌سازد. به‌خصوص آن عده از مجرمان را که مدتهای طولانی در زندانها به سر برده‌اند (عوده، بی‌تا، ۷۳۷-۷۳۵). در چنین افرادی استعداد اصلاح‌پذیری و روحیه مسئولیت می‌میرد. تصور می‌کنند بالاتر از آنچه از مجازات و نامالیقات تحمل و تجربه کرده‌اند، وجود ندارد. افراد جامعه نسبت به اصلاح‌پذیری‌شان مأیوس و ناامید می‌شوند. در زندان، از امکانات مجانی خوراک و پوشاک سود برده‌اند، بعد از خروج از آن برای به دست آوردن مایحتاجشان عرق نمی‌ریزند.

#### ۴. افزایش جمعیت مجرمان

کیفر زندان با این انگیزه به وجود آمده است که جلو افزایش بزهکاری‌ها را گرفته و جرایم را در کنترل قانون بیاورد؛ ولی آمارها نشان می‌دهد که جرایم سال به سال افزایش می‌یابد. بیشترین افرادی که زندان را تجربه کرده‌اند بعد از رهایی از زندان مرتکب جرم شده دوباره راهی زندان گردیده‌اند. جعفر هزارجریبی در تحقیقی پیرامون زندانیان استاد مرکزی دریافته‌اند که ۵۲ درصد از افراد که اقدام به ارتکاب جرم نموده‌اند، بار دیگر وارد زندان شده‌اند کسانی هستند که مجازات زندان را تجربه کرده‌اند و سیزده درصد از ایشان کسانی‌اند که بیشتر از پنج بار زندانی و بازداشت شده‌اند (هزارجریبی، ۱۳۸۸ ش، ۶۱). تحقیقات نشان می‌دهد که دوسوم زندانیان امکان دارد در طی سه سال اول آزادی از زندان دوباره مرتکب جرم گردند (آقابخشی، ۱۳۹۷ ش، ۱۶۲).

در ایران در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۶ تعداد زندانیان هفت برابر افزایش یافته است؛ یعنی از حدود ۲۲۴۰۰ نفر به ۱۵۶۶۰۰ نفر افزایش یافته است و این در حالی است که جمعیت کشور طی این مدت فقط ۵۵ درصد افزایش داشته است. اگر افزایش تعداد زندانیان را به نسبت رشد جمعیت تعدیل کنیم با فرض ثبات جمعیت در ۱۶ سال مذکور ۳۵۰ درصد بر تعداد زندانیان افزوده شده است (عبدی، ۱۳۸۱ ش، ۷۸-۷۷).

#### ۵. انحرافات جنسی

یکی از اماکنی که زمینه انحرافات جنسی در آن بیشتر است، زندانهاست. در زندانها انحرافات جنسی به اشکال مختلف تجربه شده است، چراکه این که افراد مدت طولانی را در زندان سپری می‌کنند. تعجب‌آور این است که بر اساس قوانین موضوعه افرادی به جرم تخلفات اخلاقی به حبس محکوم می‌شوند، در زندان در شرایط خاصی قرار می‌گیرند که جرایم اخلاقی بدتر از آن را عملاً تجربه کنند. احصائیه‌ها نشان داده است زمینه سرایت و انتشار امراض جنسی در میان زندانیان به مراتب بیشتر از دیگر افراد جامعه است (یوسف، بی‌تا، ۳۸). برای نمونه، یکی از مشکلات در زندانهای مردانه امریکا تجاوز جنسی است. گزارشهایی وجود دارد که مقامهای زندان شرایط را فراهم کرده‌اند که عده‌ای از زندانیان، بر برخی دیگر تجاوز کنند. قانون حذف تجاوز در سال ۲۰۰۳ نخستین قانون است که به این مشکل می‌پردازد و مقامهای زندان را مکلف می‌کند تا این معضله را بررسی و از آن پیشگیری کنند. این قانون پس از فشار دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۱ تصویب شد. تخمین زده

می‌شود که ۱۳ درصد جمعیت زندانها در امریکا مورد تجاوز قرار گرفته و ظرف ۲۰ سال گذشته بیش از ۱ میلیون زندانی، متحمل چنین آزارهایی شده‌اند (ایستون، ۱۳۹۴ش، ۱۶۰-۱۵۹).

## ۶. اضرار اقتصادی

یکی از پیامدهای منفی زندان اضرار اقتصادی آن است. ساخت و نگهداری زندانها هزینه‌های گزافی داشته که دولتها را مجبور به تأمین آن می‌نماید. تدارک هزینه مصارف زندانیان مبالغ فراوانی را می‌طلبد که باید از بودجه دولت تأمین شود (مبارکی، ۲۰۱۷م، ۴۵). بازدارندگی زندانیان از فعالیتهای اقتصادی، ضربه بزرگی بر پیکر اقتصادی جامعه است و تأثیر بر چرخش آن داشته و باعث کمبود مالیات و عایدات دولت می‌شود. خانواده‌ها و افراد تحت تکفل زندانیان از نبود مدرک تأمین مخارج زندگی دچار صعوبتهای نکبت‌بار شده، ناچار برای تأمین مایحتاج دست به تکدی زده و یا راههای مجرمانه‌ای را در پیش می‌گیرند (یوسف، بی تا، ۳۸؛ عوده، بی تا، ۷۳۴/۲-۷۳۲).

در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی، در تحقیقی که از طرف پروژه دفتر ملل، برای مواد مخدر و جرایم در افغانستان انجام شده است، نشان می‌دهد که هزینه هر محبوس، در سال ۷۰۸ دلار آمریکایی بوده است که روزانه ۱,۹۳ دلار محاسبه می‌گردد. اگر عاید روزانه هر زندانی را ۱,۵ دلار آمریکایی بپذیریم، سالانه ۵۴۷,۵ دلار می‌شود که جمع مصارف دولتی سالانه ۱۲۵۵,۵ دلار می‌شود (دفتر ملل متحد برای مواد مخدر و جرایم، ۲۰۰۸م، ۶۶). در این صورت اگر تعداد مجموع محبوسان ۳۰۰۰ نفر محاسبه شود، صرف مصارف اعاشه و اباته روزانه آنها مبلغ ۵۷۹۰۰ دلار آمریکایی خواهد شد. این مبلغ در یک سال به ۲۱۱۳۳۵۰۰ دلار می‌رسد. آن هم صرف مصرف اعاشه و اباته زندانیان، بدون مصارف ساختمان، برق، آب، مصارف روغنیات و معاش کارکنان که برای محافظت از زندان و زندانیان موظف هستند (رسولی، ۱۳۹۹ش، ۶۹؛ آشوری، ۱۳۸۲ش، ۴۰). توجه به این نکته نیز ضروری است که حتی با وجود به‌کارگیری زندانیان در امور اقتصادی باز هم این مطلب جوابگوی مخارج و مصارف هنگفت زندان نیست (منتظری، ۱۳۶۷ش، ۶۶/۴).

## ۷. جایگاه تعذیب به جای اصلاح

زندان به جای اینکه مکانی برای اصلاح خلافکاران باشد، به محل تعذیب مبدل شده است. این کار خلاف فلسفه مشروعیت ایجاد زندان به شمار می‌رود. در روم قدیم عقیده بر این بود که زندانها تنها برای نگهداری مجرمان هستند، نه برای مجازات آنها (محدث، ۱۳۹۰ش، ۱۱). در عصر حاضر زندانها اماکن و سلولهای پوشیده برای تعذیب و انتقام‌کشی حکومتها از مخالفان و منتقدانشان است. در این اماکن کرامت و انسانیت این افراد از بین می‌رود. به خصوص در زندانهای دور از انظار و دسترسی مردم، همه انواع خساست، رذالت و هتک حرمت انسانی را در حق افرادی که طرفدار عدالت هستند روا می‌دارند (یوسف، بی تا، ۳۹). افلاطون در توصیه‌هایش مربوط به زندان گفته است: مانند حیوان وحشی در مورد مجرم به انتقام‌گیری بدون دلیل تن در ندهیم؛ بلکه سعی بر اصلاح مجرمانی داشته باشیم که برای نخستین بار قوانین جامعه را نادیده گرفته و یا زیر پا گذاشته‌اند (محدث، ۱۳۹۰ش، ۱۰).

دیدگاهها در مورد مجرمان در حال تغییر است. زمانی مجرم را جرثومه مضر به شمار می‌آوردند که ریشه‌کن کردن آن واجب به نظر می‌رسید و از هر وسیله ممکن برای نابودسازی آن باید استفاده می‌شد؛ اما در عصرهای پسین مجرم را به منزله طفل صغیر و یا فرد بیمار به حساب می‌آورند که لازم است مورد شفقت، عطوفت و عنایت قرار گیرد (مبارکی، ۲۰۱۷م، ۳۶-۳۵؛ دانش، ۱۳۷۶ش، ۲۹). ممکن است به ذهن بیاید که امروزه با گسترش حقوق بشر، تمامی حقوق زندانیان رعایت می‌گردد<sup>۷</sup> و اما شواهد متعددی حاکی از این است که هنوز نیز متأسفانه چنین رویکردی در برخورد با مخالفان و مجرمان وجود دارد (زندان گوانتانامو و ابوغریب دو نمونه از نمونه‌های بی‌شماری است که به تازگی کشف شده است).

## ۸. زندان برای ناتوانان

واقعتهای موجود و تجارب اجتماعی در محدوده و دایره محابس نشان می‌دهد که زندان مخصوص افراد فقیر و ناتوان است، آن هم کسانی که با ارتکاب اولین بار جرم به دست مسؤلان می‌افتند و راهی زندان می‌شوند؛ اما آن مجرمان واقعی یا اصلاً دستگیر نمی‌شوند و

۷. در آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی نیز آمده است: ارتکاب رفتارهای سوء، از قبیل تندخویی، رفتار و گفتار موهن و هرگونه آزار و شکنجه روانی و جسمی توسط کارکنان مؤسسه نسبت به زندانیان مطلقاً ممنوع است (آیین‌نامه اقدامات تأمینی و تربیتی، ماده ۱۰۸).

یا قبل از رسیدن به زندان رها می‌گردند؛ و افراد عادی که شاید ارتکابشان به جرم از روی فقر، ناتوانی و یا اجبار و اضطراب بوده بار سنگین زندان را به دوش می‌کشند. این همان چیزی است که از اهمیت زندان در راه تحقق و برآورده‌سازی اهداف آن، می‌کاهد.

در پایان این مطلب را باید خاطر نشان ساخت که مفاسد زندان علی‌الاطلاق مرتبط به علت مشروعیت آن نیست، چون مشروعیت آن همچو دیگر احکام شرعی صادره از خدای حکیم، خالی از حکمت نیست؛ مفاسدی که منجر به ناکارآمدی زندان گشته‌اند عمدتاً ناشی از اموری نظیر عدم اجرای درست دستورات شرعی در قبال زندانیان و رعایت حقوق ایشان از یک سو و تعمیم نابه‌جای مجازات زندان از سوی دیگر است. بدون شک، اگر مجازات حبس آن‌گونه که در نصوص شرعی پیش‌بینی گردیده، به‌کار گرفته شود، از این مفاسد کاسته خواهد شد. مفاسد اندکی نیز که احیاناً در موارد منصوص و قطعی پیش می‌آید - با در نظر داشت اینکه طبق قواعد، مفسده اقل به‌منظور دفع مفاسد اکثر قابل تحمل است - قابل چشم‌پوشی‌اند؛ اما مشکل زمانی رخ می‌دهد که از مقدار ضرورت و قدر متیقن، تجاوز کنیم. به همین جهت است که کشورهای جهان در صدد چاره‌اندیشی برای بیرون‌رفت از مجازات زندان به مجازات جایگزین و زندانهای ترمیمی برآمده‌اند. در قانون مجازات اسلامی، جمهوری اسلامی ایران با در نظر داشت اینکه زندان آثار سوء و احیاناً غیرقابل‌جبران بر زندانی، خانواده وی و هم‌چنین جامعه دارد، به‌جای زندان در موارد بخصوص به اعمال مجازات جایگزین حبس پرداخته است، در برخی از موارد (مواد ۶۹-۶۵) به الزام مجازات جایگزین دستور داده و در مواقعی هم (مواد ۶۷-۶۵) این امر را بر لزوم دید قاضی موکول نموده است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی به چهار نوع مجازات جایگزین حبس اشاره نموده است: تحت مراقبت بودن (ماده ۸۳)، انجام خدمات عمومی رایگان (ماده ۸۴)، جزای نقدی روزانه (ماده ۸۵) و محرومیت از حقوق اجتماعی (ماده ۸۷).

در ماده اول لایحه مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان، این مجازاتها شامل دوره مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه و محرومیت موقت از حقوق اجتماعی است (لایحه مجازاتهای اجتماعی جایگزین زندان، ماده، ۱). کشور فرانسه در سال ۱۹۸۳ و زیمباوه در سال ۱۹۹۲، بلژیک در سال ۱۹۹۳، مجارستان در سال ۱۹۸۷ و فنلاند در سال ۱۹۹۴ کارهای عام‌المنفعه را جایگزین حبس کوتاه‌مدت کمتر از شش ماه قرار داده‌اند (Tonry, 1999, 39-40).

در ایالات متحده مجازات جایگزین حبس شامل: بازداشت خانگی، نظارت الکترونیکی، تعلیق مراقبتی فشرده، درمان اجباری مواد مخدر، خدمات اجتماع‌محور، مراکز گزارش روزانه، مراکز جبران خسارت و جریمه‌های روزانه است (همان، ۴۹). یافته‌ها نشان داده است که ۵۰ تا ۷۰ درصد کیفرهای اجتماعی در اصلاح، بازپروری و درمان بزهکاران امیدوارکننده بوده است (همان، ۵۵؛ علیزاده، ۱۴۰۱ش، ۱۰۷). بر اساس تحقیقی که توسط لیس‌کیوا و همکاران انجام شده و در آن از ۱۰۷۸ پاسخ‌دهنده استفاده شده، خدمات اجتماعی به عنوان مطلوب‌ترین جایگزین برای حبس شناسایی شده است، در حالی که پاسخ‌دهندگان کمترین اولویت را به گزینه جریمه‌های پولی دادند (Lešková, 2022, 10).

در ایران نیز گرایش سیاست جنایی و به تبع سیاست کیفری، کاهش مجازات حبس و جمعیت کیفری زندان است. بنابراین، رویکرد تقنینی و قضایی به دنبال حبس‌زدایی و استفاده از نهادهای ارفاقی و جایگزین است (علیزاده، ۱۴۰۱ش، ۱۰۶). با اعمال چنین روشهای معقولی، زندانی و جامعه از آثار نامطلوب زندان نجات یافته و مجازات عملکرد ناشایستش را نیز متحمل می‌شود.

### نتیجه

۱. نظامهای حقوقی کیفری سه نسل از مجازات: تعذیب بدنی، مجازات حبس، تفکر زندان-زدایی با رویکرد مجازات جایگزین حبس را تجربه کرده است.

۲. سجن (زندان) به معنی مَحْبَس (موضع حبس) است و برای حبس نیز در معنای مصدری، معانی منع، منع از انبعاث، ضد تخلیه و خلاف طلاق (آزادی) ذکر شده است. از نظر اصطلاحی برای زندان تعریفهای متفاوتی ارائه گردیده است. طبق وسیع‌ترین تعریف، مطلق منع یک فرد از تصرفات دلخواه و حتی تحت نظر قرار دادن شخص نیز حبس نامیده می‌شود.

۳. از نظر تاریخی زندان پس از انقلاب فرانسه و در آغاز سده نوزدهم به شکل مجازات اصلی وارد دایره قوانین کیفری گردید. در دوره پیامبر اسلام ﷺ و خلیفه اول زندان وجود نداشت و افراد را در مسجد و دالان خانه‌ها زندانی می‌کردند. اولین کسی که مکانی را برای زندان اختصاص داد خلیفه دوم بود.

۴. اگرچه مشروعیت حبس به طور فی الجمله با ادله نقلی و عقلی قابل اثبات است، اما حبس شرعی لزوماً به معنای قرار دادن شخص در یک مکان تنگ و بسته (حبس به معنای اخص) نیست؛ بلکه به معنای تحت مراقبت قرار دادن شخص است و از این رو با ننگه داشتن شخص در منزل شخصی خودش یا مسجد و حتی محدود کردن وی به ماندن در شهری خاص و عدم خروج از آنجا و یا گماردن شخصی به همراه وی نیز محقق می‌گردد. می‌توان این مورد را «حبس به معنای اعم» نامید.

۵. حبس عقلی در سایه اولویت حقوق و مصالح جامعه بر فرد (قاعده تقدیم اهم) موجه می‌نماید که خود فرع تراحم میان این دو دسته از مصالح یا حقوق است. روشن است که قاعده تقدیم اهم، تنها در فرضی مطرح می‌شود که امکان جمع بین دو مهم وجود نداشته باشد؛ بنابراین اگر در شرایطی، برخی مصادیق حبس (نظیر زندان به معنای خاص) کارکردهای مطلوب را نداشته باشد و یا در جهت عکس آن اثرگذار باشد و یا جایگزینی آن با مصادیق دیگری از حبس که کارکردهای بهتری داشته و اهداف مدنظر شارع را بهتر تأمین می‌کند و در عین حال، منجر به تحقق بهتر و رعایت بیشتر هر دو دسته از حقوق (حقوق متهم/مجرم و حقوق عامه) گردد ممکن باشد، بدون شک، باید مصادیق دیگر حبس را جایگزین معنای خاص آن نمود. البته این جانشینی در مصداق، در جایی است که مفهوم حبس، از نظر دلیل شرعی موضوعیت داشته و بی‌بدیل باشد (نظیر واجب تعیینی)؛ وگرنه، بدون شک جایگزینی آن حتی با عناوین دیگری غیر از حبس نیز - نظیر سایر مجازات بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی - بسته به دلالت دلیل شرعی و قانونی، جایز خواهد بود. البته اگر در مورد خاصی، ثابت گردد که معنای خاص یعنی حبس در زندان، موضوعیت داشته و نیز ثابت گردد که این کار، بدون توجه به کارکرد و اهداف متوقع از آن، باید اجرا گردد، جایگزینی ذکر شده با مشکل مواجه می‌گردد؛ هر چند اثبات چنین موردی بعید به نظر می‌رسد.

۶. از آنجا که زندان، موجب متضرر شدن زندانی، خانواده وی و دولت می‌شود و خلاف سلطنت بر نفس و نیز خلاف اصل شخصی بودن مجازات است در مورد آن باید به مقدار ضرورت و قدر متیقن اکتفا شود.

۷. مجازات حبس در صورت قول به مشروعیت و جواز در شمار تعزیرات محسوب می‌گردد که به صلاحدید حاکم واگذار شده است و مطابق جرم و تخلف، با در نظر داشت حالات و افراد و امکانات موجود و نیز پیامدهای احتمالی آن تطبیق می‌گردد.

۸. کیفرها و مجازات اسلامی دارای اهداف و حکمت‌های معین و مشخص هستند که عبارت‌اند از: تطهیر و پاک‌سازی نفس مجرم، قصاص (مقابله به مثل)، پرداختن عوض و بدل برای مجنی‌علیه و زجر و بازداشتن مجرم. اگر زندان نتواند هیچ‌یک از این اهداف و حکمتها را برآورده سازد، مشروعیت آن به جز در موارد منصوص و قطعی محل تردید بلکه منع است.

۹. ناکارآمدی زندان در کاهش جرایم و تأثیر آن بر اموری نظیر افساد زندانیان، نابودی استعدادها، انحرافات جنسی، افزایش مجرمان حرفه‌ای، اضرار اقتصادی و پیامدهای نامیمون بر خانواده زندانیان باعث می‌گردد تا عدم مشروعیت زندان به عنوان یک حکم و اصل اولی پذیرفته شود و اگر احیاناً در مورد خاصی در ادله شرعی تصریح به مجازات حبس شده بود در صورت تخییری بودن، بدل آن توجه گردد و در صورت تعیینی بودن، سایر مصادیق آن نظیر مراقبت از مجرم با ابزار و ادوات جدید مدنظر واقع شود (حبس به معنای اعم)؛ مگر موارد نادری که اقتضای قطعی دلیل، حبس به معنای خاص بدون در نظر گرفتن کارکرد آن باشد.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *الطرق الحکمیة*، مکتبۃ دارالبیان، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح القدر*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، المکتبۃ العصریة، بی تا.
- ابوغده، حسن، *احکام السجن و معاملة السجناء فی الاسلام*، کویت، مکتبۃ المنار، ۱۹۸۷م.
- احمدی، عید محمد، «آسیبهای جسمی و روانی محبس بر محبوسان»، *مجله عدالت*، شماره ۱۱، ۱۳۹۹ش.
- آشوری، محمد، *جایگزینهای مجازات زندان یا مجازات بینابین*، تهران، گرایش، ۱۳۸۲ش.
- آقابخشی، حبیب، «فرا تحلیل عوامل خطر مؤثر در ارتکاب مجدد جرم»، *مجله پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، شماره ۱۵، ۱۳۹۷ش.
- الموسوعة الفقهیة الكويتیة، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة، کویت، دارالسلاسل، ۱۴۲۷ق.
- آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۱ش.
- ایستون، سوزان، *اصول و رویه عملی حقوق زندانیان: بررسی وضعیت کشورهای انگلستان، آمریکا و هلند*، ترجمه فراز شهبایی، تهران، نگاه بینه، ۱۳۹۴ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، قاهره، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، جمعه عبدالعزیز، *مسند الامام زید بن علی بن الحسین*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- بنیاد آسیا، *شرح کود جزا*، کابل، سعید، ۱۳۹۸ش.
- پروژه دفتر ملل متحد برای مواد مخدر و جرایم، *تطبیق بدیل حبس در مطابقت با معیارات بین المللی و قوانین ملی*، کابل، ۲۰۰۸م.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، قاهره، مکتبۃ مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۵ق.
- تویجری، محمد، *مختصر الفقه الإسلامی فی ضوء القرآن و السنة*، ریاض، دارأصداء المجتمع، ۱۴۳۱ق.
- جریوی، محمد بن عبدالله، *السجن و موجباته فی الشریعة الاسلامیة*، ریاض، اداره الثقافة و النشر بجامعة محمد بن سعود الإسلامیة، ۱۹۹۰م.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالهدایه، بی تا.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، مکتبه الامام أميرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
- دانش، تاج زمان، *حقوق زندانیان و علم زندانها*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
- رسولی، تمنا، «حبس در نظام حقوقی افغانستان»، *مجله عدالت*، شماره ۲۱۳، ۱۳۹۹ش.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- عبدی، عباس، «مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۳۸۱ش.
- علیزاده، حمید، و دیگران، «رؤیای حبس‌زدایی تا جوانب بازدارندگی و بی‌کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹»، *مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی*، شماره ۱۹، ۱۴۰۱ش.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- کتانی، محمد عبدالحی، *التراویب الإدارية*، بیروت، دارالأرقم بن ابی الأرقم، بی تا.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- گسن، ریموند، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی نیا، تهران، مجد، ۱۳۹۲ش.
- لاشین، موسی شاهین، *فتح المنعم شرح صحیح مسلم*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۳ق.
- ماوردی، علی بن محمد، *الأحكام السلطانیة*، قاهره، دارالحديث، بی تا.

- مبارکی، احمد بن حسین، «العقوبة السجن بين الاصله و البدل دراسة فقهية»، جامعة ام القراء، *مجله البحوث كلية الآداب*، بی تا.
- محدث، حسن، مقایسه تطبیقی تأثیر مجازات زندان با مجازاتهای جایگزین در پیشگیری از تکرار جرم، تهران، نگاه بینه، ۱۳۹۰ش.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- منتظری، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، قم، کیهان، ۱۳۶۷ش.
- نسائی، احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- هزارجریبی، جعفر، «بررسی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم (مطالعه موردی زندانیان استان مرکزی)»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۴۶، ۱۳۸۸ش.
- یوسف، عبدالرحمن بن عبدالخالق، *وجوب تطبیق الحدود الشرعیة*، کویت، مکتبة ابن تیمیة، بی تا.
- Lešková, I., Haburaiová Ilavská, I. & García Martín, J. "Alternative punishment as a suitable alternative to imprisonment", *Journal of Education Culture and Societv*. 2022.
- Tonrv, M. "Community penalties in the United States", *European journal on criminal policy and research*, 7(1), 1999.